

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با دانشجویان - مباحث عقیدتی - ۶

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱

کد سخنرانی: ۱۰۸۳-۱۳۹۹۰۵۰۱

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... سوء استفاده دشمنان اسلام و مقلوب کردن مفاهیم و واژه‌ها
- ۴..... لزوم تعریف درست مفاهیم و واژه‌ها
- ۴..... مفهوم عبودیت و رابطه آن با دین و تسلیم
- ۵..... همه موجودات بر قوانین خود تسلیم‌اند
- ۶..... تسلیم کل آفرینش در برابر ظهور و عدم
- ۶..... برتری انسان بر سایر مخلوقات از حیث عقل
- ۷..... وجه‌الله، ثمره تسلیم انسان در برابر خداوند
- ۸..... انسان در ادامه خلقتش مختار آفریده شده است
- ۸..... توجه دادن قرآن بر عالم‌های قبل و پیش روی انسان
- ۹..... وجود و شرح عالم‌ها در کلام معصوم علیه السلام
- ۱۰..... لزوم توجه به عالم‌های بالاتر و ثمره این توجه
- ۱۱..... سؤال:
- ۱۱..... پاسخ:
- ۱۲..... سؤال:
- ۱۲..... پاسخ:
- ۱۳..... سؤال:
- ۱۳..... پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَقَفْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكِ، اللَّهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ اَلْعَنُهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

سوء استفاده دشمنان اسلام و مقلوب کردن مفاهیم و واژه‌ها

چکیده بحث جلسه قبل این شد که دشمنان جهان اسلام با سوء استفاده از محرومیت جامعه از حضور اهل بیت علیهم السلام فضاهایی درست کرده‌اند و طوری مدیریت کرده‌اند که معارف الهی را به صورت ذهنی و ذهنی محض تلقی و القاء کرده‌اند و بدین طریق بسیاری از واژه‌های سرنوشت‌ساز و بسیار مهم این معارف را از آن معنای حقیقی و جهت دهنده و سازنده آن خالی کردند. بلکه بعضاً به معنای معکوس فرهنگ‌سازی کرده‌اند.

یکی از عوامل اصلی شبهاتی که بر جوان‌های عزیز ما درباره دین و قرآن و اهل بیت علیهم السلام و به طور کلی معارف وارد می‌شود و بعضاً به پاسخ‌های بن بستی می‌رسند و بعضاً این شبهات طوری می‌شود که این عزیزان را به وادی حیران و تحیر و سرگردانی رها می‌کند و گاهی شده که حتی به مخالفت با دین را وارد می‌کنند، یکی از عوامل اصلی این مشکل از همین جا هست که معارف فقط در فضای ذهنی جولان می‌دهد و در متن زندگی انسان خالی شده است. در حالی که ما با مختصر اندیشه خواهیم فهمید که همه آن معارف و آن حقایق در متن زندگی ما یک سری واقعیت‌های عینی هستند و اساساً ما با همه وجود تسلیم آن‌ها هستیم و حتی غیر از آن را سؤال می‌کنیم. از جمله این مباحث بر می‌گردد به پیچیدگی خود انسان؛ انسان یک موجود واقعاً شگفت‌انگیز است که هم اگر ذهنیت‌های درست و واقعیت‌های صحیح برای آن‌ها روشن شود تمام وجودش را فدای آن می‌کند و اگر ذهنیت‌های غلط به او داده شود با همه وجود دشمن می‌شود.

در اوایل انقلاب یکی از استان‌ها که خیلی عقب مانده بود و حالا دیگر روستاهای آن در چه وضعی بودند خدا می‌داند، پشت کوه‌ها که مال رو بودند و اصلاً ماشین امکان رفت و آمد نداشت و با فرهنگ‌های آن چنانی، گروه‌های انحرافی برای اهالی آن روستاها و آن منطقه‌ها و حتی آن استان یک اندیشه بسیار غلط استقلال‌طلبی داده بود و این را آن چنان تقویت کرده بود که انگار حکومت اسلامی دشمن آن‌ها است. این القای منفی را از یک انقلاب مقدس و نورانی و حکومت دلسوز، آن چنان ذهنیت غلطی داده بودند و القاء کرده بودند که اگر آن‌ها بیایند و برایتان راه بزنند و ساختمان و حمام و بهداشت [درست کنند]، این‌ها به خاطر خودشان هست، این‌ها دشمن [هستند و] چی و چی و چنان. همین

القای منفی از یک تشکیلات مقدس، یک دشمنی ساخته بود، تا جایی که جهادگران عزیز با آن ایثار و عشق که ما می‌خواهیم به این مستضعفین درمانده که در طول قرن‌ها اینجا له شدند و حتی یک حمام بهداشتی هم ندارند، یک خدمتی کنیم، با چه علاقه‌ای می‌روند و در راه همان افراد، مهندسین و عزیزان جهادگر را سر می‌برند. به لحاظ اینکه شما نیت‌تان، چی و چی [است].

لزوم تعریف درست مفاهیم و واژه‌ها

خیلی عجیب است این انسان؛ این ذهنیت‌ها یک چیز قابل توجهی است. و لذا چون یک مسئله اصلی است، حقیر در این چند جلسه مقدماتی بیشتر سعی بر این است که ما فعلاً همان معانی و واژه‌های خود لغات را درست اصلاح کنیم و از فضای ذهنی محض که ای بسا به معنای معکوس همه باطل هم هست، در متن زندگی ما بیاید و ملموس شود و ما آشنا شویم که این واژه‌ها اصلاً بیان فطرت ما است. اتفاقاً ما عاشق همین‌ها هستیم. اتفاقاً اگر این‌ها درست معنا شود و به صورت حسی و به عنوان واقعیت‌های عینی معنا شود، بسیاری از سؤالات اصلاً به خودی خود منتفی می‌شود. حقیر عمدتاً به عنوان استاد نیست، به عنوان همان مقدمات که بسیار مهم است، سعی‌مان بر این است که این‌ها یک مقدار خوب باز شود، بعد دیگر عزیزان با آن نبوغ فکری و لیاقتی که دارند ان شاءالله خودشان راه را پیدا خواهند کرد.

یکی از عزیزان بود، می‌فرمود که من خیلی از کتاب‌های شهید مطهری خوانده بودم. اما بعد از اینکه این معانی، این واژه‌ها، این معانی واژه‌ها، با این نگاه برای من باز شد، من بعد که رفتم کتاب‌های شهید مطهری را [خواندم]، دیدم انگار من اصلاً این را نخواندم. مطهری چیزهای دیگری می‌خواهد اینجا بیان کند، چقدر عمیق، چقدر فوق‌العاده و زندگی‌ساز. علی‌ای حال ما در این مراحل ان شاءالله عزیزان هم که قوه تفکرشان را در بحث‌ها تمرکز می‌دهند و مراحل دیگری که پیش رو خواهیم داشت، بعد از اینکه این واژه‌ها درست اصلاح شد، ان شاءالله با معانی عینی آن آشنا شدیم و از فضای ذهنی در آمدیم، آنگاه ان شاءالله از محضر بزرگان، اساتید حی و حاضر و همچنین از آثار امام، علامه، بزرگان دیگر ان شاءالله تعالی با این نگاه به فضل الهی خواهیم دید که مطالب و مبانی که حضرت آقا الان در شناخت به مبانی انقلاب می‌فرمایند، با نگاه معرفتی، اصلاً انقلاب یعنی چه؛ ولایت یعنی چه و ان شاءالله تعالی معارف دیگر که در زندگی‌مان بخش محوری دارد.

مفهوم عبودیت و رابطه آن با دین و تسلیم

این یادآوری بود که از جلسات قبل خواستم ان شاءالله عزیزان با این نگاه به بحث‌ها یک مقدار دقت بیشتری عنایت کنند. عرض کردیم که عبودیت یک جوهره‌ای است که از درون انسان می‌جوشد و اگر این جلو برود خواهیم دید که با همه وجود تسلیم نظام آفرینش است. آن وقت پس دین بدین معنا نیست که یک قدرت فوق‌العاده‌ای در پشت خورشید و آسمان‌ها به نام یک خدایی آن‌جا است. [در] زمین هم یک بنده خدایی هست، یک پرنده‌ای هم از آنجا به نام جبرئیل مُدام از آنجا حرف‌ها را می‌گیرد و می‌آورد و به ما هم می‌دهد. حالا اگر حرفش را گوش کردیم او از ما خوشحال می‌

شود و اگر گوش نکردیم او از ما ناراحت می شود. دین این نیست. دین همان تسلیم شدن محض به قوانین آفرینش [است]. عرض شد که این تسلیم شدن در همه موجودات است. هر موجودی را، هر شیئی را در نظر بگیریم، او برای ادامه زندگی خود و موجودیت خود به قوانین ساختار خودش تسلیم است. اگر ذره ای از این قوانین تخطی شود، آن شیء، آن شیء نیست. حالا بستگی به میزان تخطی دارد. آن شیء به کلی از بین برود، [یا] قسمتی از آن شیء از بین برود، [یا] قسمتی از آن شیء از خاصیت بیفتد. اینها دیگر بستگی به مراتب آن دارد. یک کاسه چینی را که شما در آن غذا می ریختید و استفاده می کردید، اگر ترک برداشت، همین مقدار ترک آن را از آن فایده کاسه بودن کنار زد. یک چیز خیلی [واضحی است]. تمام نظام آفرینش [این خاصیت] را دارد.

همه موجودات بر قوانین خود تسلیم اند

خیلی جالب است قرآن می فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۱. این مربوط به همه موجودات عالم است. آیا غیر دین الله را جست و جو می کنید؟ این طور نیست. همه موجودات آسمانها و زمین چه بخواهند و چه نخواهند بر او تسلیم هستند. همین اتم در اتم بودن خودش تسلیم قوانین خودش است تا ادامه تداوم وضع موجودش را نگه دارد. حالا وقتی می گوییم تسلیم قوانین خودش، زود می پذیریم. چرا؟ چون در عینیت زندگی ما ملموس است و بر همین اساس می رویم دنبال فیزیک، مدام هم مطالعات مان را بالا می بریم، و مدام هم مواظب هستیم که یک فرمول هم خلاف نشود که آن آن کشف ما به هم بخورد، چون اینها را در زندگی لمس می کنیم. همه ما وقتی یک مقدار بالاتر می رویم، می گوئیم الله، آن جا می گویند یعنی چه؟ بحث در همین جا است.

مثل اینکه ما در یک خانه ای وقتی پنکه ای روشن می شود، وقتی آن بچه نوزاد از گرما درد می کشید، از خنکی لذت می برد؛ همین قدر؛ بهره اش از عقل همین قدر است، و لذت از خنکی هوا هم همین قدر است. اما نمی تواند بفهمد بالاتر از این احساس، یک پنکه ای است که پره هایش دارد کار می کند، هوا را خنک می کند. در همین اتاق یک مقدار انسان رشد یافته تری از آن یک بچه دو سه ساله هست، قشنگ می بیند که مدیریت این هوای خنک به حرکت این پنکه ها است. به خاطر مقدار رشدی که از این عقل نسبت به آن نوزاد پیدا کرده است. این رشد عقل دارد این را بهش می فهماند. اما [اگر] به او بگوییم برق دارد این قوه را مدیریت می کند، این برایش قابل فهم نیست. نمی تواند درک کند؛ چون عقل به آن رشد نرسیده است، و الا واقعیت در جای خودش همچنان واقعیت است. این نمی تواند متوجه باشد یعنی چی. اما یک داداش بزرگش که مثلاً فیزیک خوانده و اطلاعات هوشی بالایی دارد، او نمی گوید پره های پنکه حرکت می کند، او نمی گوید هوای خنک، اگر چه همه اینها را هم قبول دارد، [بلکه] بلافاصله می گوید برق آمد. چرا؟ چون قوه عقل است که هر چه بالاتر می رود، تا به آن رشد برسد که آن بالاتر را طوری بفهمد که این [فرد] در عقل پایین آن مراتب پایین را آن طور می فهمد. این حرکت پره ها را طوری می فهمد، آن نوزاد سرد شده را آن طور می فهمد. این داداش بزرگ آمدن برق

۱- آیا این فاسقان غیر دین خدا را می طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمانها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او باز می گردند؟

را و مدیریت برق را طوری در عینیت زندگی خود لمس می‌کند و می‌فهمد که این داداش کوچک دو ساله حرکت پره‌ها را در عینیت می‌فهمد.

بنابراین ما نیاز داریم قوه عقل را آن قدر بالا ببریم، به جای اینکه بگوییم این مطالب موهومی است نعوذ بالله، من عقلم آنقدر باید رشد کند تا بینم قوه من که الان قوه برق را مدیریت می‌کند، آن چنان در زندگی حس می‌کند، مثل فیزیک دانی که برق را حس می‌کند؛ تا آنقدر این عقل برود بالا، وقتی بگوییم تسلیم خالق این نظام آفرینش است، آن طور حس کند در متن زندگی که با همه وجودش سرما و مدیریت برق را احساس می‌کند. لذا می‌فرماید آیا دینی غیر از تسلیم شدن به الله را دنبال می‌کند؟ می‌گوید در عالم همچنین چیزی است. همه موجودات در واقع تسلیم امر الله هستند.

تسلیم کل آفرینش در برابر ظهور و عدم

در آیه ۱۱ سوره فصلت می‌فرماید: «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۱. خدا وقتی اراده فرمود زمین و آسمان به وجود بیاید، همین که اراده کرد، این جا «قَالَ»، نه «قَالَ» مثل حنجره‌ای، دهانی و چی، همین که او اراده فرمود و آسمان و زمین، «ائْتِيَا» یعنی به وجود بیایید. از عالم غیب، از پشت پرده عدم ظهور پیدا کنید. همین که دستور آمد، «طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم باید این تصمیم انجام گیرد. «قَالَتَا»، به آسمان و زمین گفتند، یعنی پذیرفتند. «أَتَيْنَا طَائِعِينَ» یعنی بلافاصله اراده خدا همان و ظهور آسمان‌ها و زمین به طور «طَائِعِينَ»، با تسلیم تمام، با اطاعت محض بلافاصله ظهور پیدا کردند، به وجود آمدند. حالا این‌ها بحث‌هایی است که ما فعلاً برای موضوع تسلیم [بیان می‌کنیم] و الا ابعاد دیگر آیات بایستی در جای خودش بیشتر باز شود.

برتری انسان بر سایر مخلوقات از حیث عقل

در سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»^۲. این تسلیمی که ما در آیات قبل خواندیم، تسلیم بر همه موجودات عالم خلقت بود، همه موجودات عالم؛ این چشم من در چشم شدن به قوانین خودش تسلیم است. اگر یک عصبی از او از قانون سرپیچی کند، دیگر این چشم، چشم نیست. این تسلیم الله است. قانون الله است، تمام موجودات عالم؛ اما این بحث بعدی در آیه بعد که انسان را می‌فرماید. «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا» چه کسی از حیث دین، زیباترین دین را دارد؟ دین را این جا بیان می‌فرماید یعنی چی. می‌گوییم «مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ». انسان فراتر از موجودات این عالم یک تسلیم دیگری دارد. آن تسلیم از چه جهت است؟ برای اینکه انسان به لحاظ اینکه کامل‌ترین مرتبه عقل به او داده شده، برخلاف کلیه موجودات غیر از انسان که عقل‌شان در فضای محدودی است. ما بحث انسان می‌کنیم، نه افراد انسان. افراد انسان ممکن است از حیث مراتب عقلی خیلی پایین‌تر از حشره هم باشد. اما

۱- به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم).»

سوره فصلت، آیه ۱۱

۲- کیست که دین وی از آنکه به جان مطیع خدا شده و نیکوکار است خوشر باشد؟ سوره نساء، آیه ۱۲۵

انسان، ما هُوَ انسان، خود انسان آن عقلش کامل ترین درجه عقل در عالم هستی است. بنابراین دارای کرامت است. از یک طرف دارای احترام و بزرگواری خاصی در نظام هستی است. از طرف دیگر وجود که وجود بی نهایتی است. از طرف دیگر این انسان می خواهد به همان بی نهایت خودش گسترش پیدا کند، با جوهره درونی، با عبودیت درونی، و لذا ادامه خلقت او را دست خودش داده اند.

وجه الله، ثمره تسلیم انسان در برابر خداوند

این ها بعضی مطالب تکراری نیست. مطالب به لحاظ اهمیت و زیربنای مباحث آینده، بعضی موارد دو مرتبه با بیان مستندات دیگر باز می شود، چون خیلی ریشه دار هستند. ان شاء الله توجه خاصی را می طلبد. ادامه خلقت تا بی نهایت برای انسان به احترام عقلی که پیدا کرده، این عقل او را به این قوانین توجه می دهد؛ مثل موجودات دیگر که هر کدام عقلش او را توجه به تسلیم در برابر قوانین خودش می دهد. اگر چه برای ما معنی عقل آن ها روشن نیست؛ همین کار را به ما می دهد، منتهی به وجه الله. این تسلیم شدن دیگر مثل یک کار پنکه نیست که تسلیم قوانین فنی خودش است و در عالم واقع قانون خدا است. اینجا به وجه الله است؛ چون اوج همان بی نهایتی است که می خواهد به آن برسد. این آیه مقدمه ای باشد در ادامه فصل بعدی بحث ما و آن اینکه انسان از درون جوهره وجودی خود عاشق حرکت به سوی آن بی نهایت است. آیا این ذهنی است یا حسی؟ آیا ما می توانیم بفهمیم این واژه که انسان عاشق بی نهایت است، در متن زندگی اش نمونه هایی داریم؟ فراوان، فراوان. بنده یکی دو نمونه عرض می کنم تا ما این را تعمیم بدهیم به کلیه امور انسان، به عنوان جنس انسان و نوع انسان، نه فرد انسان.

مثلاً ما یک پرنده ای را می بینیم که از هزار متری، از اوج آسمان در زمین شکارش را می بیند. یعنی انتهای بینایی او هزار متر است. در حالی که انسان ای بسا انتهای بینایی اش دویست متر باشد. اما این انسان به خاطر بهره مندی از قوه عقل، متوجه می شود اولاً می تواند این بینایی را وسعت بدهد تا هشتصد متر یا هزار متر؛ ثانیاً می فهمد که این قوانینی دارد که باید دنبال آن برود و تسلیم آن قوانین شود تا آن مختصات درست شود؛ ثالثاً لذت همین دیدن دویست متر را می فهمد یعنی چه؛ خود دیدن لذتش یعنی چه؛ رابعاً در یک مقایسه ساده عقلی می گوید پس اگر وسعت بینایی از این بیشتر باشد، لذت هم از این بیشتر خواهد شد؛ خامساً حالا بحث های دیگر که باشد که خود بینایی نیست، در خود بینایی یک جهانی علاوه بر خود لذت بینایی باز می شود. به دنبال این انگیزه ها با تمام تقلا و کوشش دنبال آن قوانین است، تا بالاخره این دوربین را درست می کند و مواظب آن است که کوچکترین اشتباهی در فرمول آن نکند که این دوربین درست نخواهد شد؛ چرا که کوچک ترین تخلف از قوانین آن را ساقط می کند. اما همین انسان که با هیجان بیشتر یک مرتبه فاصله سه هزار متری را می بیند، تازه فروکش نمی شود. نمی گوید بس است؛ تازه آن لذتی را، آن پنج شش تا قضیه ای را که در دویست متری دنبالش بود الان شدیدتر هم شد. حالا دنبال این است که در دو هزار متری ببیند. همین طور ده هزار متری، همین طور هزار فرسخی، همین طور صد سال نوری. دیگر از کیلومتر و فرسخ بالاتر، برود آن ها را ببیند. همچنان دارد به طرف آن کمال حرکت می کند. انتهای ندارد.

همین احساس را که در حس بینایی بود، در حس شنوایی بیاورید. ببینید انسان چطور در به در دنبال وسعت و کمال این شنوایی است. همان انسان عضله‌اش را می‌برد به منجینی که چند تُن را یک جا بردارد. همین را در سرعت حرکت، همین را در سرعت فکر، همین را در سرعت طبابت و الی آخر. تا کجا؟ آیا بین همه این‌ها یک مورد ما می‌توانیم پیدا کنیم که بگویید ای بابا این‌ها افسانه هستند. فیزیک افسانه، شیمی افسانه است، یک مورد اگر پیدا شود. با همه وجود تسلیم این معنا است. با همه وجود از درون حرکت می‌کند برای تسلیم [شدن در برابر] این قوانین. این‌ها را چه کسی درست می‌کند؟ این‌ها ادامه خلقت این انسان است که به برکت قوه عقل در زندگی خودش مُدام می‌خواهد وسعت پیدا کند. آن حیوان هزار متری که می‌دیده، میلیون سال هم زندگی می‌کند، بینایی‌اش هزار متر است. بیش از این نمی‌تواند. اما این چه هست در انسان که یک روز در غار زندگی می‌کرده، الان شهرهای آن چنان، می‌خواهد به کُرات برود.

انسان در ادامه خلقتش مختار آفریده شده است

همان عقل انسان وادار می‌کند به وسعت وجودی که ادامه خلقت را خودش [طی کند]. اما آن پرنده خلقتش همان بوده که با چهار تا چوب لانه‌ای درست کند که یک میلیون سال هم همان است که همان. ولی انسان این‌طور نیست. ادامه خلقتش به برکت قوه عقل دست خودش داده شده است. همه این‌ها را انسان خلق می‌کند؛ اما متأسفانه این ابلیس و شیاطین می‌آیند و سوء استفاده می‌کنند و انسان را به همین مقدار جذبه‌های جذابی که به برکت عقل ظهور پیدا می‌کرد، بر علیه خود انسان و عقل استفاده می‌کند و انسان را توقف می‌کنند. تا جایی کور می‌شود که با همه وجود می‌بیند که ادامه خلقت او در اینجا تمام نمی‌شود، بلکه اینجا تازه شروع ادامه خلقت است، عالم‌های بعد پیش رو دارد، عالم‌های بعد، خلقت‌های بس بزرگ‌تر و مهم‌تر پیش رو دارد و به همین روال ساختار عالم‌های بعد را چه بخواهد و چه نخواهد، خواهد شد، این‌ها را باید خودش درست بکند و خودش خلق کند، دست خودش دادند؛ آن وقت مسخره می‌کند، می‌گوید عالم‌های بعد! عالم‌های بعد یعنی چه؟ می‌گوییم ای بیچاره شما با همه وجود چند تا عالم را اصلاً گذراندی و دیدی که در عالم‌های متعدد در جریان هستی. عالم‌های گوناگون [را] گذراندی. عالم فقط این‌جا نیست. لا اقل عالم‌های گذشته‌ای که آن‌ها را گذراندی و کیفیت زندگی آن عالم‌ها [را بین]؛ این‌ها که خیلی بدیهی است. این‌ها را نگوییم که فلان آقا گفته ولش کن مثلاً. این‌ها بدیهیات ملموس زندگی است. قرآن می‌فرماید، والله قرآن فقط کتاب ذکر است. می‌خواهد فقط تو را توجه بدهد، وگرنه تو می‌دانی. آن دانسته را می‌خواهد به تو بازگرداند. غفلت را کنار بزنند. این شیاطین که می‌خواهند کور کنند که یک امر به این بدیهی را متوجه نشوی، آن را پاره بکنند. خیلی مطلب واضح است.

توجه دادن قرآن بر عالم‌های قبل و پیش روی انسان

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»^۱. کیست بگوید من در این آیه شبهه دارم، سؤال دارم، نمی‌فهمم؟ چه کسی می‌تواند این حرف را بزند؟ اگر نمی‌فهمد برود بیمارستان، آنجا نوزادها را ببیند، ببیند یعنی چه. یک چیز

۱- و خدا شما را از شکم مادران‌تان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید. سوره نحل، آیه ۷۸

ذهنی نیست این آیه بگوییم که نمی‌فهمم. من عربی نخواندم، من ادبیات عربی نخواندم، من فلان حوزه نرفتم. اینجا برود نوزاد را تماشا کند ببیند یعنی چی. حالا می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ». خودت نیامدی ها. خودت اصلاً از وجود خودت هم بی خبری، انقدر جاهلی، انقدر بی خبری، انقدر ضعیفی، تو را آوردند. از یک عالمی به نام رحم مادر، «بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ». خیلی بدیهی است یک عالمی گذراندی تو. رابطه آن عالم را با این عالم داری می‌بینی یعنی چه. حداقل بچگی یادست هست که در آن دوران، در آن سن کودکی چه حال و هوای زندگی داشتی. احساس‌هایت چه بود؛ عوامل شادی، غم و غصه، گریه و خنده چه بود؛ ارزش‌گذاری چه بود؟ آروزیت چه بود؛ ده سال بعد عالم جوانی آمدی قشنگ می‌بینی که الان کلی عوض شدی، همه چیز عوض شد. اما تو همان هستی. تو همانی که در جریان این عالم‌ها هستی. چقدر صریح [است]. در آزمایشگاه نمی‌شود این‌ها را فهمید. باید در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که چشم و گوش‌مان را باز می‌کنند [باشیم].

وجود و شرح عالم‌ها در کلام معصوم علیه السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ...»^۱. الله اکبر، سبحان الله العظیم، از محرومیت این انوار مقدسه ما چه گرفتار شدیم. ای انسان حداقل فهمیدی عالم‌هایی را در گذشته پشت سر گذراندی، حداقل فهمیدی که رابطه عالم رحم مادر با عالم چقدر جدی جدی است، این‌ها را که نمی‌توانی بگویی نمی‌فهمم و این‌ها یک چیز ذهنی است؛ این‌ها که واقعیت‌های عینی در متن زندگی من است. می‌فهمم که هم بازی من در عالم بچگی بازیگوشی می‌کرد و الان رفته یک آدم بیکاره دزد سرگردنه شده است. برای زن و بچه‌اش بایستی پول زندگی بیاورد، [ولی] می‌رود دزدی می‌کند. می‌بینم که در آن عالم نتوانست عالم بیست سال بعدش را درست کند و قوی درس بخواند و پیگیر علم باشد و الان در عالم بعد راحت برود یک محقق زندگی در اوج حقایق علمی شود. این‌ها را می‌بینم که چه ارتباطاتی به هم دارند. چطور می‌توانم بگویم [نمی‌فهمم]. جلوی چشمم دارم می‌بینم آقای فیزیک‌دان این قدرت و سعت بینایی من را هزار سال نوری بالا برد. تلسکوپ‌ها و چی و چی [را اختراع کرد]. آخر چه کار می‌کند؟ یک دفعه می‌افتد و می‌میرد. این اوج پرواز است و می‌رود از جو هم می‌گذرد و به کره ماه و مریخ به اوجش هم می‌رسد و آخر سر می‌افتد و می‌میرد.

هر انسانی که به اوج محدوده این عالم رحم مادر می‌رسد، آخر به انتهایی می‌رسد به نام مرگ که خیلی بدیهی است. انگار شیاطین چقدر آمدند معکوس به من فهماندند که گفتند که آقا مرگ یعنی انتهای زندگی؛ آن وقت من باید چقدر قوه عقل را تغذیه کنم، تغذیه کنم، رشد دهم، رشد دهم، تا ببینم با همه وجود بعد از مرگ تازه به عالم وسیع‌تر از این [عالم وارد می‌شوم]، آن چنان عالمی که این عالم با همه وسعت، یک رحم مادر هم حساب نمی‌شود.

۱- راستی برای خدا عز و جل دوازده هزار عالم است که هر کدام بزرگترند از هفت آسمان و هفت زمین... بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۲۰

حضرت می فرماید: خدا متعال هزار و دویست عالم آفریده است، که هر تک تک آن‌ها بزرگ‌تر است از همه این هفت آسمان و زمین که تا همه شماها اسم‌شان را شنیدید. حالا در یکی از آن‌ها مانده‌اید. این‌ها خیلی عینی است. یک آقای پروفیسور باشد، قهرمان باشد، امپراطور هزار تا ولایت باشد، آن وقت که می‌خواهد به کدام عالم می‌رود؟ آیا ما اندیشیده ایم؟ یا دشمنان آمده‌اند و گفته‌اند که آقا [خواب] هیچ چیز [نیست]، یک فعل و انفعالات شیمیایی در مغز اتفاق افتاده است. تمام. این که خیلی بدیهی است. مغز افتاده، مغز یعنی فعل و انفعالات شیمیایی چند تا سلول که همیشه اتفاق بیفتد. خیلی افتضاح است. این‌ها وقتی خیلی بالا برود، وقتی از امام صادق علیه‌السلام بهره‌مند باشد، می‌بیند عجب! آن وقت این قوه عقل با تغذیه‌هایی که بزرگان فرموده‌اند رشد کند، ان شاء الله این‌ها برای بحث‌های بعد است.

لزوم توجه به عالم‌های بالاتر و ثمره این توجه

این عزیزان هم سؤال کرده بودند که این عقل را چه جور رشد بدهیم، این‌ها برای بحث‌های آینده است که البته غذای عقل چیست. این عقل وقتی بالا رفت با این خواصی که دارد، آن‌جا قشنگ می‌بیند عالم‌های بعد یعنی چه و قوانینش چیست. تسلیم بر این قوانین را با همه وجود دنبالش است. این عالم چقدر کوچک است. یک مورچه لانه خودش را خیلی بزرگ می‌بیند. خیلی مهم می‌بیند. اما این لانه برای خود مورچه این همه وسعت دارد. عقلش تا آن مقدار است. برای ما این لانه مورچه به خاطر رشد عقلی‌مان نسبت به مورچه چقدر تنگ است. این‌جا است که نگاه به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام آن چنان که یک دانشجوی شیمی در به در دنبال یک استاد شیمی قوی است که قوانین شیمی را که نمی‌داند بشناسد؛ در ارتباط با تبدیل عناصر، کشف اسرار اتم، همچنان پیش برود؛ [یا] چطور دنبال یک استاد قوی در علم فیزیک است که برود و با قوانین مهم‌تر آشنا شود و تا کشف اسرار اتم پیش برود و از اسرار اتم در متن زندگانی انسان‌ها و زندگی خودش چه تحول عظیمی ایجاد کند؛ چگونه تشنه‌وار و با همه وجود؛ هرگز برای علم فیزیک شبهه و چیزی به ذهنش نمی‌رسد. چرا؟ [چون] در متن زندگی احساس می‌کند یعنی چه. اگر بفهمد این عالم‌های بالاتر آن چنان وسیع‌تر و مهم‌تر است، این بینایی و شنوایی و اعضا و قدرت و زندگی را در این عالم دارد، این چنین به وسعت وجود آن‌هاست، این در برابر زندگی آن‌ها آنقدر ناچیز است، آنقدر ناچیز است، که انگار زندگی یک مورچه در لانه است. آنگاه در به در، عاشقانه، با همه نیاز وجودی دنبال اهل بیت علیهم‌السلام است.

آنجا دیگر نمی‌گوید بابا این‌ها برای آقا شیخ‌ها است. می‌روند در مسجد مال آنهاست. ما عالمیم، ما علم داریم، این روایت علمی نیست، این‌ها برای بازنشسته‌های بیکار است که می‌روند در حسینیه‌ها. خدا لعنت کند دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را که حقایق علم را، معدن علم را برای ما ضد علم بازگو کردند [تا] برای ما طوری تلقی شود که همان حقایق که بایستی ما آشنا شویم و آن‌ها غذای عقل ما هستند و عقل ما را به سمت بی‌نهایت‌ها رشد بدهند تا عالم‌های بی‌نهایت را ببینیم، آنگاه عقل ما قوانین آن‌ها را به ما بازگو می‌کند، آنگاه نگاه ما به دین یعنی همان قوانین که ما بر اساس آن ادامه خلقت

مان را داریم تکمیل می‌کنیم و همچنین تا بی نهایت [را دریافت نکنیم]. لذا حضرت در قرآن می‌فرماید: «وَأَمْرٌ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

بحث ما وارد بحث «عالمین» [است] که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، همچنان که از عالم‌های گذشته ما را گذراندند و به ما را جریان انداختند، همچنان این جریان ادامه دارد و خوشا به حال آن عاقلی که این تجربیات گذشته محسوس و ملموس خودش را پایه قرار بدهد و برای عالم‌های بعد یک بینش جدی و برای آمادگی زندگی آن‌ها یک تشنگی آشنای بر آن پیدا کند.

سؤال:

من در روایاتی که تعداد ذکر می‌شود، مثلاً دوازده هزار عالم یا هفت زمین و هفت آسمان یا روایات دیگر، این مفهوم عددی که ذکر می‌شود منظور چه هست؟ خود همان اعداد هست یا اینکه مثلاً بعضی جاها ذکر می‌شود.

پاسخ:

احسن بله. ان شاء الله در بحث‌های خیلی بعد، حالا یک مرحله‌ی این بحث‌ها پیش برود، [می‌بینیم] عدد اصلاً در آفرینش جایگاه دارد. حرف خودش در نظام آفرینش جایگاه دارد. کلمه در آسمان آفرینش جایگاه دارد. اسماء در عالم آفرینش جایگاه دارد و این‌ها به هم ارتباطاتی هم دارند و یک بحث بسیار مهمی هم است که البته حالا تخصصی هم است. بنده بخشی از این‌ها را خیلی گذرا آشنا هستم که در علوم غریبه این‌ها آمده و البته در برابر تربیت توحیدی علوم غریبه هم علم چندان قابل توجهی نیست، اما بخشی از این‌ها در دعاها و در معارف آمده که این‌ها جایز هست. آن‌ها را بزرگان عنایت دارند و توضیحاتی دارند که ان شاء الله در بحث‌های خودش باید بیایند. اجمالاً بزرگان در این اختلاف نظر دارند؛ نه از حیث اندیشه‌ای و مبنایی اختلاف نظر دارند، [بلکه] به لحاظ حیثیت‌ها اختلاف نظر دارند. مثلاً ما یک اسمی را، یک مفهومی را درباره‌ی یک شی‌ای می‌خواهیم مفهوم‌گیری کنیم، قبل از آن حیثیت او برای ما تعیین‌کننده است که روی چه حیثیتی ما این مطلب را می‌گوییم. بعد از آن مفهوم ارزش خودش را پیدا می‌کند. مثلاً همین اعداد، یک اندیشمندی عدد را از حیث علت و کثرت نگاه می‌کند، آنجا اعداد به معنای کثرت است. مثلاً می‌فرماید هفت تا آسمان، یعنی آسمان‌های زیادی. در محاوره هم داریم دیگر و درست است. مثلاً فلانی من ده بار این حرف را گفتم، ده بار گفتم این کار را بکن، ده بار گفتم آن کار را نکن. حیثیت این ده بار که این آقا می‌فرماید، یعنی خیلی زیاد این حرف‌ها را بهت گفتم. نه [اینکه] مقصود این آقا از عدد ده، حیثیت خود عدد ده است. یک وقت ما می‌خواهیم محاسبه‌ی دقیقی داشته باشیم، آنجا می‌گوییم آقا ده بار این را بگو. یعنی اگر یازده بار بگویی اشتباه کردی. نه بگویی خلاف کردی. اینجا مورد نظر خود معدود است. حیثیت از حیث جایگاه معدود است. آنجا خود عدد اصلاً لحاظ دارد. بنابراین مثلاً ما می‌گوییم چهل؛ این چهل، خود هفت یا خود ده، اگر منظور گوینده کثرت باشد، این‌ها همه معنای کثرت می‌دهد؛ اما منظور گوینده خود

معدود، جایگاه معدود باشد، آنجا خود عدد معنا دارد. دقیقاً تأثیر دارد و روی حساب و کتابی است. بنابراین مثلاً یک عملی را ما چهل روز انجام بدهیم، این اثر وضعی دارد اصلاً. این چهل روز یا چهل شب یا چهل بار، اینجا منظور از چهل نقش معدودی اوست؛ جایگاه چهل است. بنابراین یک بحثی است خیلی مختصر و اجمالاً ما در این دوازده هزار بار با آن که بیشتر قرائن نشان می دهد منظور کثرت عالم هاست، نه خود عدد دوازده هزار؛ چون روایات و ادعیه و عبارات دیگری است که اعداد دیگری هم فرموده اند در راستای عالم ها که ان شاء الله در بحث های بعد بعضی از روایات اشاره می شود.

سؤال:

فرمودید که یک سری قوانینی وجود دارد در عالم طبیعت که تبعیت از این قوانین موجب سعادت و رشد می شود. برای اینکه این قوانین را بفهمیم، عمل کنیم، حالا نه اینکه به صورت مثلاً ذهنی باشد که بعضاً افراط و تفریط صورت می گیرد، برای اینکه این معارف الهی از مکتب اهل بیت به صورت حسی برای مان باز بشود و جزء اعتقادات مان شود، چه کار باید بکنیم که این قوانین را بشناسیم و طبق آن مکتب اهل بیت عمل کنیم، نه آن ذهنیتی که در جامعه فراگیر شده است.

پاسخ:

سؤال خیلی خوبی بود و ان شاء الله در جلسات بعداً عن قریباً ان شاء الله درباره این مطلب از روایات بحث خواهیم کرد و به طور کلی ما در همه این ها نیازمند به عقل هستیم. عقل چیز عجیبی است. هر مقدار این عقل رشد کند، خود عقل اصلاً همان قوانینی را معرفی می کند که چیست و هم ما را تسلیم بر آن قوانین می کند و هم توجه به اهمیت آن قوانین می کند و هم اجمالاً ادامه این راه را که هنوز با قوانینش آشنا نیستیم و نیازمندیم در مسیر حرکت بی نهایت اهمیت آن بی نهایت ها را اجمالاً هم بدانیم، آن ها را به ما توجه می دهد. عقل چیز عجیبی است. و لذا ما همیشه دنبال این خواهیم بود که چگونه عقل را رشد بدهیم. غذاهای عقل چیست و باز برای اینکه محسوس باشد این سؤال و جوابی که مطرح شد، ما برگردیم به طول گذشته زندگی خودمان، ببینید به طور طبیعی شما وقتی عقل تان رشد می کند، می فهمد که از پله ها موزب باشی که پایت لیز نخورد، می افتی زمین دست و پایت می شکنند. در حالی که آن وقتی که بچه دو ساله بودیم، چون عقل مان به رشد نرسیده بود، یک عقل می خواستیم که ما را کنترل کند. و الا ما راحت از پله های بیست متری می پریدیم و تکه تکه می شدیم. این عقل است که آنقدر رشد کرده [که] تا می گوئیم مثلاً غذا کهنه و مسموم است، عقل می گوید نه نخور و کنترل می کند. در حالی که آن وقت که پنج ساله بودیم، چون به این عقل نرسیده بودیم، هزار بار به ما می گفتند که آقا این غذا مثلاً کهنه است، می گفتیم که ولش کن بابا. من الآن غذای معطر دلم می خواهد بخورم. این میزان عقل هر مقدار رشد پیدا می کند به طور طبیعی، به طور خود کار خودش این ها را انجام می دهد. این یک بحث مهمی است که ان شاء الله در روایات آمده، به عنوان حجت که خدا به ما دو تا حجت داده است، حجت باطن، حجت ظاهر که ان شاء الله بررسی خواهد شد.

سؤال:

من دو تا سوال خیلی کوتاه دارم. حالا جوابش را نمی دانم هر جور که صلاح بفرمایید. سؤال اولم این است که فرض بفرمایید ما مناجات امیرالمؤمنین را می خوانیم، مثلاً می فرماید مولای یا مولای انت رحمان و هو المرحوم و غیره، یک حالی به آدم دست می دهد، بعد اینکه ما می رویم دنبال زندگی این حال از بین می رود. آیا از دیدگاه اخلاقی ما باید تلاش کنیم همیشه در آن حال باشیم یا نیاز نیست؟ فقط برای اوقات خاصی است که ما دعا می خوانیم. سؤال دوم باز این است که آن نماز توبه ای که برای ماه های ذی القعدة و یکشنبه هایش است، آیا این را اگر بخوایم در ماه های دیگر انجام بدهیم باید یکشنبه باشد، یا هر زمانی می توانیم انجام بدهیم؟ خیلی ممنونم التماس دعا دارم.

پاسخ:

موفق باشید ان شاء الله. اولاً این ها مراحل بعدی بحث هایمان است که ان شاء الله [می رسیم]. ما یک حال داریم، یک مقام داریم، یک توجهات خیالی داریم. این ها هر کدام تعریف خودش را دارند. حالا آن بزرگوار بستگی دارد به مرتبه معرفتی که دارد. در یک مرحله ای از معرفت هست که برای او واقعاً یک حالی است که خوب است. اما چون حال است می گذرد. اما یک کسی ممکن است پایین تر از این مرتبه باشد، برایش یک فضای احساسی صرف است. به برکت فضای نورانی آن فضا و آن مناجات کننده و عوامل دیگر در او اثر گذاشته [ولی] اثر موقتی که به لحاظ فطرتی چون آدم با صفایی است، اثر گذاشت و این حال را هم پیدا کرد. می رسد انسان به یک مرحله ای از معرفت، چون برایش آن حال اصلاً ثابت می شود. این یک بحثی است که ان شاء الله در بحث های عملی راهکارش ان شاء الله در آینده بعضی مباحث باز شود ان شاء الله آنجا مطرح می شود. در مورد نمازها کلاً چه در نماز، چه در دعاها، چه در زیارت ها بزرگان ما اینطور می فرمایند [که] اگر به قصد ورود انجام بدهیم باید در آن وقت معین انجام بدهیم، به همان تعداد انجام بدهیم، به همان کیفیت که روایت آمده انجام بدهیم. غیر از آن انجام بدهیم، عمداً اگر انجام بدهیم، می شود بدعت، می شود حرام اصلاً. مثلاً یک نفر زیارت عاشورا می خواند، صد بار ذکر را می گوید آقا رهایش کن. نو و نه بار بخوانم چه می شود؟ من اصلاً نود و نه بار می خوانم از این به بعد. این در واقع از خودش یک حدیثی می تراشد. یک زیارت عاشورای جدیدی درست می کند. این حرام است، این بدعت است. بایستی آن حدیث، آن روایت، آن طور که هست، آن طور باید انجام بگیرد. این ورود عمل می کند. اما یک وقت نه به قصد رجاء می خواند، به قصد مطلق زیارت، به قصد مطلق نماز، به قصد مطلق استغفار، به قصد مطلق دعا، هیچ اشکالی ندارد. زیارت عاشورا می خواند [به جای] صد لعن و صد سلام، یک بار می گوید. این نمی خواهد آن زیارت با صد لعن و صد سلام را که وارد شده و عمداً هم می خواهد بگوید که من یک بار می خواهم بخوانم این زیارت عاشورا را، به این نگاه نمی گوید. می گوید من دلم می خواهد، عشق حضرت مرا گرفته، می خواهم به حضرت عرض ادب کنم. چه عرضی بهتر از آن روش که خودشان فرمودند. نگاه، نگاه مطلق زیارت است. من می خواهم نماز مستحبی استغفار بخوانم. نه آن نماز ورودی که در ذی القعدة آمده، می خواهم به عنوان آن در روز دیگر بخوانم. آن در روز یکشنبه آمده است. این نماز، نماز مطلق استغفار هست. من می خواهم به محضر خدا یک ارتباطی داشته باشم.

یک حال استغفار پیدا کردم و این چه روشی بهتر از اینکه آن‌جا به ما یاد دادند. می‌خواهم استغفار انجام بدهم، هیچ اشکالی ندارد. هر روز می‌خواهد انجام بدهد و هر ساعت و هر شرایطی. خدا ان شاء الله موفق کند ان شاء الله.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat